بنیان‌ها و پیامدهای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپایی

زمزمه‌های فروپاشی؟!

■ محمود نورانی* ■

نقش عوامل جغرافیایی در ایجاد و گرایش کشـورها در پیوند منطقه‌ای تاثیرگذار و تعیین‌کننده اسـت. کشورها با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خود، در دسـتیابی به یک پیوند و اتحاد منطقه‌ای، آسان‌تر و بهتر خواهند توانسـت به یک درک مشـترک در تاسیس سازمان منطقه‌ای برسند، بنابراین محیط جغرافیایی زیربنای گروه‌بندی‌ها و همگرایی‌های منطقه‌ای است. در نظریه‌های ژئوپلیتیک اعتقاد بر این اسـت که کشـورهای دارای تقارن جغرافیایـی، بیشـتر مناطق ارتبـاط سیاسـی دوجانبه یا چندجانبه را شکل می‌دهند و سیاست خارجی آنها بشدت از همدیگر تاثیر می‌پذیرد. هرچه این تقارن جغرافیایی بیشتر باشـد؛ بنابر نـوع رابطه متقابل و همانندی‌های سیاسـی و فرهنگی و هم‌تکمیلی اقتصـادی، انتظار همگرایی بین آنها می‌رود.

در بعضی از این سـازه‌های منطقـه‌ای، قطب‌های قدرت درون‌منطقه‌ای از انسـجام لازم برخوردار نیستند، در نتیجه زمینه برای اثرگذاری قطب‌های قدرت برون‌منطقه‌ای فراهم می‌شود. رابطه محیط با قدرت و سیاست در این نکته نهفته اسـت که یک قدرت و دولت در یک مکان جغرافیایی خاص تا چه حد در زمان خاصی توانایی انتقال، اسـتفاده و کاربرد بهینـه از قـدرت را دارد. در یک منطقه جغرافیایی، اهمیت ژئوپلیتیک آن، قدرت‌هـای بزرگ را مجبور به رقابت در آن منطقه می‌کند و در فرآیندهای همگرایی منطقه، مشکلاتی را ایجاد می‌کند اما اگر منطقه‌ای اهمیت ژئوپلیتیک نداشته باشـد یا میزان اهمیت ژئوپلیتیک آن در مقایسـه با سـایر مناطق کمتر باشد یا تضاد منافع قدرت‌های بزرگ قابل توجه نباشد، قدرت‌های بزرگ کمتر در آن منطقه دچار اصطکاک منافع می‌شوند.

در عصر جهانی شـدن، منطقه‌گرایی نمودهای بیشتری یافتـه اسـت و سـازمان‌های منطقه‌ای در بیشـتر مناطق ژئوپلیتیـک، ژئواسـتراتژیک و ژئواکونومیک جهان شـکل گرفته‌انـد. در هزاره سـوم، آهنگ جهانی شـدن سـریع‌تر از گذشـته در مسـیر یکپارچگـی دنیا در حرکت اسـت و اقتصادهـای ملی برای بقـا و آمادگـی در رقابت جهانی به گروه‌بندی‌های منطقه‌ای پناه آورده‌اند. از آنجا که کشورهای جهان بـه تنهایی همه عوامـل تولید را در اختیـار ندارند، بنابراین کشـورها با هدف دستیابی به آرمان‌هایی که بدون همکاری جمعی امکانپذیر نیست، تلاش می‌کنند با تشکیل سـازمان‌های سیاسـی و اقتصادی منطقه‌ای، موجب رونق روابط سیاسی و اقتصادی خود و تکمیل چرخه تولید در یک منطقه جغرافیایی شوند.

بنابرایـن باید اذعان کرد زیرسـاخت اصلی برای ایجاد و تشـکیل یک سـازمان منطقه‌ای و گرایش به منطقه‌گرایی عامل جغرافیایی است. سطح اول یا مرحله شروع شکل‌گیری نظام منطقه‌ای مستلزم وجود یک منطقه و قلمرو جغرافیایی ویـژه و به عبارتی فضـای جغرافیایی متفاوت و به نسـبت متجانس و هموزن است. فضا یا منطقه جغرافیایی براساس خصوصیت‌های مشـترک طبیعی یا انسانی از مناطق دیگر متفاوت می‌شود. به عبارتی، دولت‌ها و کشورهای موجود در یک فضا یا منطقه جغرافیایی در تمام یا پاره‌ای از ویژگی‌های طبیعی، انسانی یا ادراکی با یکدیگر اشتراک داشته یا تحت شـرایطی به آن می‌رسـند. ویژگی‌های مشترک جغرافیایی زیرساخت رفتارهای همگرایی منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد و برعکس، ویژگی‌های متفاوت جغرافیایی زیرساخت رفتارهای واگرایی در بین دولت‌ها را به وجود می‌آورد.

■ **مفهوم منطقه‌گرایی و سازمان منطقه‌ای**

«ارنسـت هاس» یکی از صاحبنظران روابط بین‌الملل، در قیاس با جهانگرایی، دربـاره اهمیت منطقه‌گرایی و کارآیی بیشـتر آن بر نقـش گروه‌های تخصصـی در کار همگرایی بین‌المللـی تاکید می‌کنـد و اظهار می‌دارد اگـر گروه‌های تخصصی از یک منطقه خاص- مثل اروپای غربی- باشـند احتمال دسـتیابی به همگرایی بیشـتر از زمانی اسـت که سازمانی متشکل از نمایندگان سراسر دنیا پدید آید.

در یک نظام متشکل منطقه‌ای، دولت‌های مستقل ملی تا حـدودی از حاکمیت خود برای ایجـاد یک نهاد فراملی صرفنظر کرده و به طریقی تحت سیادت و قدرت یک ارگان مرکزی در سـطح منطقه و تصمیمات آن قرار می‌گیرند و با تاسـیس قانون اساسی معینی به طور جمعی امور منطقه را اداره می‌کنند. طرفداران منطقه‌گرایی مدعی‌اند این حرکت راه میانه اسـت کـه تحقق آرمان «جهانگرایی» را تسـهیل می‌کند. آنهـا می‌گوینـد تجانس‌های سیاسـی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی به همراه سـایر مولفه‌های وحدت‌بخـش، این امکان را به دولت‌های مسـتقل واقع در یک منطقه گسترده- حتی به وسعت یک قاره- می‌دهد که از منابـع مادی و معنوی خود با همکاری مشـترک به طور مطلوب بهره ببرند.

نکته قابل توجه در منطقه‌گرایی این است که ضرورت‌های مشترک در سطح منطقه مشـخص جغرافیایی به پیدایش فرآینـد همگرایـی و یکپارچگی کمک کـرده و دولت‌ها یا کشورها از بخشـی از اقتدار و حاکمیت خود چشم پوشیده و آن را به مدیریت سطح منطقه‌ای تفویض می‌کنند. فرآیند همگرایی و یکپارچگی بین‌المللی سبب می‌شود از طریق آن، مؤسسات و نهادهای فراملی، جایگزین نهادهای ملی شوند. به عبارتی حاکمیت از سطح دولت ملی به سطح ساختارهای منطقه‌ای و جهانی ارتقا می‌یابد.

ارنسـت هاس، پایه‌گذار نظریه همگرایـی، نظریه‌اش را چنین توضیح می‌دهد: پروسـه‌ای که به وسیله آن رهبران سیاسـی چند کشـور مختلـف متقاعد و راغب می‌شـوند وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شـان را به سـمت مرکـز جدیدی که نهادهایـش اختیارات قانونی داشـته یا متقاضـی اختیارات قانونی ورای اختیارات ملت و کشـورها باشد سوق دهند.

■ **سیر تکوین نظام منطقه‌ای-اتحادیه اروپایی**

همانطـور کـه بیان شـد کشـورهای مختلـف جهان مدت‌هاست تمایل خود را برای واگذاری بخشی از حاکمیت بـرای مشـارکت در نظام‌های کوچک‌تر چندملیتی نشـان داده‌اند. تاسـیس نظام‌های منطقه‌ای و گروه‌بندی کشورها با اهداف اقتصادی، نظامی و سیاسـی از سـال ۱۹۴۵ یعنی بعد از جنـگ دوم جهانی آغاز شـد، هرچند همکاری‌های اقتصادی، به مراتب ساده‌تر و سهل‌الوصول‌تر از همکاری‌های سیاسی و نظامی است. در بین ائتلاف‌ها و اتحادهای اقتصادی قدرتمند منطقه‌ای، اتحاد اروپایی و کشـورهای پیشـرو آن سابقه بیشـتری دارند. به طوری که بلافاصله پس از جنگ دوم جهانـی، «اتحادیه بنه‌لوکس» (Benelux) به وسـیله کشـورهای «بلژیک»، «هلند» و «لوکزامبورگ» با ماهیتی اقتصـادی و به منظور برقـراری مجموعـه‌ای از تعرفه‌های مشترک و مقررات اقتصادی تاسیس شد. همزمان با آن نیز «سازمان همکاری‌های اروپایی» (OEC) سال ۱۹۴۸ برای همکاری در توزیع و کاربرد منابع «طرح مارشال» و «جامعه اروپایـی زغال و فولاد» سـال ۱۹۵۲ برای یکپارچه‌سـازی توسعه این صنعت در بین اعضای آن تاسیس شد. چند سال بعد در سال ۱۹۵۷ نیز «جامعه اقتصادی اروپا یا بازار مشترک اروپایی» (EEC) با حضور ۶ کشـور «فرانسـه»، «ایتالیا»، «آلمان‌غربی [سـابق]» و کشورهای بنه‌لوکس یعنی بلژیک، هلند و لوکزامبورگ تاسیس شد. پس از تاسیس این جامعه به وسیله ۶ کشور یادشده و در اقدامی متقابل در سال ۱۹۶۰، هفت کشـور خارج از آن به نام‌های «انگلسـتان»، «نروژ»، «دانمارک»، «سـوئد»، «اتریش»، «سوییس» و «پرتغال»، «جامعه اروپایی تجارت آزاد» (EFTA) را تشکیل دادند. در فاصله سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۷۳، سه عضو یعنی «انگلستان»، «دانمارک» و «پرتغال» جامعه تجارت آزاد را رها کرده و به بازار مشـترک اروپا ملحق شـدند و به جای آنها کشورهای «ایسـلند» و «فنلاند» عضو این جامعه شدند. بازار مشترک دائماً توسعه می‌یافت و کشور «یونان» سال ۱۹۸۱ و اسپانیا و پرتغال سـال ۱۹۸۶ به عضویت آن درآمدند. سال ۱۹۸۷ کشور ترکیه خواهان عضویت در آن شد که بحث ورود آن به این اتحادیه موقتاً تا به حال به تعویق افتاده اسـت. از سویی کشـورهای اتریش، فنلاند و سوئد سـال ۱۹۹۵ به عضویت آن پذیرفته شدند و تلاش‌هایی نیز برای عضویت کشورهای اروپای شـرقی نظیر «لهسـتان»، «چک»، «مجارسـتان»، «اسلوونی» و «اسـتونی» در نیمه سال ۱۹۹۷ به عمل آمد و تقاضاهایی از سوی «بلغارسـتان»، «لیتوانی»، «رومانی»، «لتونی» و «اسلواکی» نیز ارائه شد که درباره آن تصمیمات لازم اتخاذ نشده است.

این سازمان در سیر تحول خود امروز به عنوان «اتحادیه اروپایـی»(European Union) شـناخته می‌شـود که گام‌های موثری را برای یکپارچه‌سازی اقتصادهای کشورهای اروپایی برداشته و سیاسـت‌های آنها در زمینه‌های حمل و نقل، کشـاورزی و مهم‌تر از آنها، مسائل سیاسی را هماهنگ می‌کند. در این اتحادیه یک شورای وزیران، یک کمیسیون، یک پارلمـان اروپایی و یـک دیوان دادگسـتری به عنوان موسسـات فراملی اتحادیه اروپایی از قدرت اجرای قوانین و مقـررات اتحادیه برخوردارند. همچنیـن اعضای اتحادیه در خلال دهه ۱۹۹۰ کوشیدند پول واحد اروپایی و نرخ برابری ارز را تا پایان قرن تاسـیس کنند که به این مهم هم دست یافتند.

اتحادیـه اروپایی امروز با داشـتن ۱۵ عضو از مدیترانه تا قطب شـمال را در بر می‌گیرد و کشورهای اتریش، سوییس و فنلانـد نیز به عضویت آن درآمده‌اند. به علاوه اینکه حدود ۷۰ کشور در آفریقا، حوزه کارائیب و اقیانوس کبیر براساس «قرارداد لومـه» (The Lome Convention) به نحوی وابسته به اتحادیه اروپایی شده‌اند که کمک‌های توسعه‌ای و دسترسی‌های تجاری مفید را برای بازارهای اتحادیه اروپایی (EU) فراهم می‌کنند.

علاوه بر سـازه‌های اقتصادی و تجاری مزبور، براسـاس ملاحظات سیاسی، فرهنگی و استراتژیک، سازه‌های سیاسی و نظامی نیز شکل گرفتند؛ همانند ناتو.

■ **اتحادیه اروپایی و چالش‌های نوین امنیتی**

اتحادیه اروپایی بتازگی با چالش‌های نوین امنیتی بویژه از ناحیه خاورمیانه روبه‌رو شـده است که یا در گذشته اصلاً وجود نداشـته یا به شـدت و حدت کنونی نبوده است. این امـر اتحادیه اروپایی و همچنین ناتو را بر آن داشـته تا این تهدیـدات را جدی بگیرنـد و تمهیداتی را برای مقابله با آن اتخـاذ کننـد. انفجارهای مادرید در ۱۱ سـپتامبر ۲۰۰۴ و انفجـار مرگبار لنـدن در ۷ ژوئیه ۲۰۰۵ که هر دو توسـط القاعـده صورت گرفت، موج جدیدی از تهدیدات نوین را در اتحادیه اروپایی شکل داد. اما مهم‌ترین تهدید جدی که اروپا با آن روبه‌رو است، مهاجرت مسلمانان خاورمیانه به اروپاست که این امر هویت اروپاییان را زیر سوال برده است. در ذیل به صورت اجمالی به تعدادی از عوامل مهم چالش‌ساز در امنیت اتحادیه اروپایی اشاره می‌شود.

۱- گسترش تکنولوژی موشک‌های بالستیک: این موشک‌ها که اتحادیه اروپایی را در تیررس مستقیم خود قرار می‌دهد، تهدیدی برای امنیت این قاره تلقی می‌شود. در جریان جنگ خلیج‌فارس در سـال ۱۹۹۱ موشک‌های عراقی، اهدافی را در عربستان سعودی و اسرائیل هدف قرار دادند، این مساله در اروپا به طور جدی مطرح شد که اتحادیه اروپایی چگونه می‌توانـد تضمین کند موشـک‌های خاورمیانه در حالی که می‌توانند به سـواحل اروپا برسند، صرفاً به سوی هدف‌های خاورمیانه نشانه‌گیری خواهند شد؟

۲- گسترش سـلاح‌های کشـتار جمعی: دسترسی برخی کشـورهای خاورمیانه به سلاح‌های کشتارجمعی، تهدیدی برای امنیت اروپاسـت. این تهدیـدات وقتی نگران‌کننده‌تر می‌شـود که برخی از این کشـورها با گروه‌های تروریستی ارتباط دارند و ممکن است این سلاح‌ها را در اختیار آنها قرار دهند. در سند مربوط به استراتژی امنیتی اتحادیه اروپایی در سـال ۲۰۱۱ آمده است: ما اکنون به مقطع زمانی خطرناک و جدیدی که احتمال مسابقات تسلیحاتی سلاح‌های کشتار جمعی را افزایش می‌دهد، وارد شده‌ایم. ترسناک‌ترین سناریو آن است که گروه‌های تروریستی سلاح‌های کشتارجمعی را به دست آورند. هرچه گسترش این سلاح‌ها بیشتر ادامه یابد، ریسـک یادشده بیشتر خواهد شـد. در این حال، یک گروه کوچک قادر خواهد بود در مقیاسی که قبلاً برای دولت‌ها و ارتش‌ها امکانپذیر بود، خسارت وارد کند.

۳- تروریسـم نو، چالش اسـتراتژیک: وحشـت از عملیات تروریستی بر اروپا سـایه افکنده است. هرچند اروپا از اوایل دهـه ۱۹۸۰ با این مسـاله درگیر بوده اسـت اما اکنون این مساله ابعاد گسترده‌تری را به خود گرفته و شهروندان اروپایی را هدف قرار داده است.

اتفاقـات اخیـر در اروپـا از جملـه بمب‌گذاری‌هـا و گروگانگیری‌هـا و حمـلات تروریسـتی نگرانـی و ترس و دلهره‌ای عظیم در دل مردم کشورهای عضو اتحادیه اروپایی ایجاد کرده است.

تروریسم جدید، تهدیدی اسـتراتژیک است. این مساله زندگی اروپاییان را در معرض تهدید قرار می‌دهد، هزینه‌های زیادی را بر آنها تحمیل می‌کند و بردباری و باز بودن جوامع اروپایی را نیز تهدید می‌کند. تروریسم جدید با سازمان‌های تروریستی‌ای که ما با آنها آشنا هستیم، متفاوت است، نه‌تنها این تروریسم پدیده‌ای بین‌المللی است و از طریق شبکه‌های الکترونیکـی بـه یکدیگر وصل و بخوبی تجهیز مالی شـده بلکه از قیود مربوط به سـازمان‌های متعارف تروریستی نیز آزاد اسـت. برای تروریست‌های نو، اروپا هم یک هدف و هم یک پایگاه اسـت. شـبکه‌های تدارکاتی القاعده و داعش در انگلستان، ایتالیا، آلمان، اسپانیا و بلژیک ایجاد شده است.

القاعده کشـورهای عضو اتحادیه اروپایی را هدف بالقوه خود اعلام کرده است.

۴- مهاجرت‌های گسترده و مساله هویت در اروپا: مهاجرت گسترده مسلمانان از کشـورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، مشـکلات امنیتی اروپا را دامن زده است. اتحادیه اروپایی به موج‌های مهاجرت، قاچاق انسان و قاچاق مواد مخدر از شمال آفریقا به عنوان تهدید می‌نگرد. این اواخر مردم آواره سوریه و عراق و نیز حتی سـایر کشورهایی که از لحاظ اقتصادی و توسعه‌یافتگی در وضع بحرانی هستند، گذرگاه‌های دریایی بویژه خاک یونان و کشورهای بالکان را به دروازه ورود به اروپا تبدیل کرده‌اند و هر سـال قریب به یک تا ۱/۵ میلیون نفر (آمار اتحادیه اروپایی) به اروپا مهاجرت می‌کنند. این مساله در کنار نرخ بالای زاد و ولد مسـلمانان در اروپا، بر احساس ترس اروپاییان افزوده است.

این مسـاله باعث شده اسـت به نظر اروپاییان بعد از ۱۱ سپتامبر، مسلمانان اروپا به منبع تهدیدی برای اروپا تبدیل شوند و از حملات تروریستی آنان نگرانند. کشف هسته‌های القاعده در آلمان، فرانسه، ایتالیا، انگلیس و اسپانیا این نگرانی را تشدید کرده است.

■ **خروج از اتحادیه و چالش‌های فرارو**

پس از مدت‌ها کش و قوس، سـرانجام مردم انگلیس راه خود را از اتحادیه اروپایی جدا کردند. روز پنجشنبه (۳ تیر) مردم پادشـاهی متحد انگلیس (انگلسـتان، ولز، اسکاتلند، ایرلند شمالی) در یک رفراندوم تاریخی به خروج از اتحادیه اروپایی رای دادند و به این ترتیب اروپا یکی از وزنه‌های مهم سیاسی و اقتصادی خود را از دست داد.

از مهم‌تریـن عوامـل موثر بـر تصمیم مردم انگلسـتان بـه خـروج از اتحادیـه اروپایـی که می‌تـوان بدان اشـاره نمـود- همانطور کـه در بالا نیـز گفته شـد- اتفاقات اخیر در اروپـا از جملـه بمبگذاری‌هـا و گروگانگیـری و حملات تروریسـتی- منتسـب به ورود مهاجرین بویژه مسلمانان به انگلیس- است که طی سال‌های اخیر ترس و دلهره عظیمی را در اذهان عمومی انگلسـتان ایجاد کرده است و این مسائل باعث شـده از آمدن خارجی‌ها استقبال نکنند. در واقع مردم انگلیس به این معتقد شـده‌اند که مادامی که این کشـور در اتحادیه اروپایی باشـد درباره پذیرفتن و رد کردن مهاجران، تنها دولت انگلستان تصمیم‌گیرنده نیست بلکه پارلمان اروپا و دولت‌ها و پارلمان‌های سایر کشورهای عضو هم در این تصمیم نقش خواهند داشت. از طرف دیگر اتحادیه اروپایی نشان داده در ممانعت از ورود مهاجران از سوریه، عراق، افغانستان و ایران و سایر مناطق جهان ناتوان است در نتیجه مردم بریتانیا مایل هسـتند از این اتحادیه خارج شوند تا دولت و حکومت خود بتواند مقابل ورود مهاجران به خاک انگلستان بایستد.

اما عامل دوم که بیشتر زمینه اقتصادی داشته اینکه تداوم حضور انگلیس در اتحادیه اروپایی باعث حضور شـهروندان کشـورهای عضو ایـن اتحادیه کـه از اقتصـاد ضعیف‌تری برخوردار هسـتند در این کشـور شـده و به محض ورود به انگلستان از خدمات درمانی رایگان این کشور، همینطور حق اسـتفاده از حقوق بیکاری و سایر حقوقی که طبق قانون به مردم انگلیس تعلق می‌گیرد بهره‌مند می‌شـوند لذا بیشـتر رای‌دهندگان به این نکته تاکید داشته‌اند که هزینه‌ای را که مالیات‌دهندگان انگلیسی می‌پردازند نباید صرف امور رفاهی شهروندان کشورهای دیگر شود.

■ **چالش‌ها**

اتحادیه اروپایی جدای از بحث قدرت و مسائل ژئوپلیتیک، به عنـوان یکـی از بازیگران اصلی شـکل‌دهنده سـاختار ژئوپلیتیک جهـان، رقابت‌ها و همکاری‌هـا و... که در میان صاحبنظران و پژوهشـگران حوزه‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، علوم سیاسی و سایر رشته‌های مرتبط مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، به نوعی یکی از نقاط و تکیه‌گاه‌های اصلی صلح و ثبات در سپهر قدرت چه در سطح منطقه‌ای و قاره اروپا و چه در سطح جهان، بعد از شکل‌گیری بوده است. به نحوی که اتحادیه اروپایی توانسـته اسـت مانند لولایی، قدرت‌هـای رقیب را در کنار یکدیگر نگاه دارد و از برخورد و شکل‌گیری درگیری‌ها تا حد قابل توجهی بکاهد. همچنین اتحادیه اروپایی با شـکل‌دهی و تقویت منافع مشترک بین کشـورها به نوعی آنها را به یکدیگر پیوند زده است تا منافع ملی خود را در منافع جمعی جست‌وجو کنند و از یکه‌تازی و یکجانبه‌گرایی در عرصه‌های مختلف بکاهند که بحق می‌توان گفت در این عرصه اتحادیه اروپایی توانسته است تا حد قابل توجهـی خوب عمل کند. تا این بخش از موضوع بحث‌هایی است که به شکل‌ها و زبان‌های دیگر در چند روز اخیر درباره اتحادیه اروپایی بویژه با تصمیم خروج انگلیس از این اتحادیه و گمانه‌زنی در زمینه حرکت به سـوی فروپاشـی تدریجی این اتحادیه بیان شـده اسـت. اما بخـش خاص‌تر موضوع، مسـاله مرزها و مرزبندی‌ها و در اشکال مختلف آن مرزهای فضای عینی (خشـکی، آبی، هوایی و فضایی)، فضای سایبر (فیلترها، کارت‌های اعتبـاری و...) و از همه مهم‌تر مرزهای هویتی- ادراکی (ناسیونالیسـم، میهن‌پرستی و...) است که با شـکل‌گیری اتحادیه اروپایی تا حد قابل توجهی کمرنگ شده‌اند و کارکردهای آنها از جداسازی و مانع‌سازی به ایجاد تعامل و تبادل تغییر کرده است.

الف- جایگاه مرز و مرزبندی در اتحادیه: مرزها (در اشـکال مختلف آن که در بالا نیز به آن اشاره شد) به عنوان خطوطی که منافع ملی، حاکمیت ملی، مالکیت ملی، صلاحیت ملی، هویت ملی و... را مشـخص می‌کنند، در بیشتر موارد نقطه شـروع تنش و درگیری و چالش بین کشـورها محسـوب می‌شـوند. بـه هر میزان ایـن نقاط پررنگ‌تر باشـد (مانند مرزهای بین کشـورهای اروپا قبل از شـکل‌گیری و توسعه اتحادیه اروپایی) زمینه برای دشـمنی، خشـونت، چالش و بی‌ثباتی بیشتر فراهم شـده و جنگ‌های خونینی می‌تواند اتفاق بیفتد (به عنوان مثال می‌توان به جنگ دوم جهانی به نوعی اشـاره کرد که یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری جنگ برجسـته شـدن مرزهای هویتی- ادراکی آلمان با توسـعه نازیسم با سایر کشـورهای اروپایی بوده است). شکل‌گیری و توسـعه اتحادیه اروپایی طی دهه‌های اخیر توانسته است به صورت‌های مختلف زمینه‌های کمرنگ‌تر شـدن و تغییر کارکردهای مرزها را فراهم آورده و سـبب گسترش صلح و آرامش در میان کشـورهایی شـود که با یکدیگر تضادهای گسترده‌ای داشـته و طی سده‌های گذشـته این تضادها و کشـمکش‌ها به جنگ‌های خونین منجر شـده است و اگر اتحادیه شکل نمی‌گرفت می‌توانست این روند همچنان ادامه پیدا کند. اتحادیه اروپایی توانسته است با ایجاد پیوند نزدیک بین کشـورها و به حاشـیه راندن احساسات ناسیونالیستی افراطی و غیره که از طریق مرز و مرزبندی‌ها ایجاد یا تقویت می‌شـوند، به نمادی از صلح و آرامش مشـترک چه در قاره اروپا و چه در سطح جهان تبدیل شود.

ب- تأثیر خروج انگلیـس از اتحادیه بر تقویت دوباره مرزها و ایجاد چالش‌ها و دشـمنی‌های جدید در قاره اروپا: نگاهی به بحث‌ها و تحلیل‌های صورت‌گرفته در زمینه عوامل موثر بر خروج انگلیس از اتحادیه اروپایی نشـان‌دهنده آن اسـت کـه یکی از مهم‌ترین عوامل موثر بر خروج، تغییر دیدگاه‌ها در فضای کشـور انگلیس نسبت به اتحادیه اروپایی از طریق شکل دادن و تقویت مرزها و مرزبندی‌های جدید بین منافع اقتصادی خود با سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپایی است که این خود بیشتر ناشی از گرایش‌های ناسیونالیستی و غیره طی دهه اخیر در فضای کشـور انگلیس اسـت. این خروج انگلیس که مبتنی بـر تقویت مرزها بویژه مرزهای هویتی- ادراکی بوده اسـت، پیام‌دهنده بازگشت دوباره نقطه شروع درگیری‌هـا و دشـمنی‌ها در فضـای قاره اروپاسـت؛ نقطه شروع حق‌طلبی‌ها، منفعت‌طلبی‌ها، افراطی‌گرایی‌ها و سایر مسـائلی که با تقویت دوباره مرزها در میان کشورهای قاره اروپا می‌تواند زمینه رقابت، دشمنی و چالش‌های آینده را در میان کشورهای این قاره فراهم آورد. بنابراین می‌توان گفت خروج انگلیس زمینه شکل‌گیری و تقویت دوباره مرزها بویژه مرزهـای هویتی- ادراکی را در این قاره فراهم آورده که این خود چالش‌ها و دشـمنی‌های گسترده‌ای را به همراه دارد و بـر این مبنا این خروج را می‌توان گامی رو به عقب در صلح جهانی دانست.

پ- تبعات سیاسـی و اقتصـادی خروج: بریتانیـا از طریق پیوسـتن به اتحادیه اروپایی، رشد اقتصادی قابل توجهی را طی دهه‌های گذشـته تجربه کرده و توانسته است پا به پای آلمان به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد اتحادیه اروپایی، در عرصه اقتصـادی پیش بـرود و خروج از اتحادیـه، این فرصت را از بریتانیا سلب می‌کند. تبعات مخرب خروج بریتانیا از اتحادیه اروپایـی در زمینه اقتصادی، در درازمدت خودش را نشـان خواهد داد. قبل از اینکه بریتانیا به اتحادیه اروپایی بپیوندد، این اتحادیه به لحاظ سیاسی به یک قدرت بزرگ در معادلات ژئوپلیتیک جهان تبدیل شد. این در حالی است که بریتانیا تبدیل به یک قدرت درجه ۲ یا ۳ در محیط بین‌الملل شده بود و پیوستن آن به این اتحادیه به قدرت‌گیری بریتانیا منجر شد. به این ترتیب، در زمینه سیاسی اتحادیه اروپایی به منزله دژ محکمی برای بریتانیا بود که در چارچوب آن می‌توانست از حالت دنباله‌روی آمریکا خارج شود و از باب قدرت در برابر این کشور اقدام کند.

اما نکته قابل توجه در این مسـاله این اسـت که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپایی به صورت بالقوه می‌تواند به تضعیف اتحادیـه اروپایی منجر شـود، همچنین ممکن اسـت این موضوع به صورت یک دومینو عمل کند و دیگر کشورها نیز اقدام به خـروج از اتحادیه کنند. البته با توجه به توانایی‌ای که تاکنون از آلمان و فرانسه در زمینه اداره اتحادیه اروپایی دیده‌ایم، احتمالاً این کشورها می‌توانند بحران‌هایی که بر اثر این موضوع به وجود می‌آید را مدیریت کنند.

البته از طرف دیگر نبایـد تصور کرد تصمیم اخیر مردم بریتانیا، تنها به این کشـور و اتحادیه اروپایی مربوط اسـت، بلکـه این تصمیم تبعاتی برای مـردم جهان نیز دارد. اگر بر اثر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپایی، این اتحادیه دچار بحران و در نهایت فروپاشـی شود، این شـرایط به ضرر تمام مردم جهـان خواهد بود، به این دلیل کـه اتحادیه اروپایی، اینک نقش ژئوپلیتیک مهمی در جهان برعهده دارد و فروپاشی آن به منزله فروپاشی نظام جهانی است.

به هر حال اگر اتحادیه اروپایی دچار فروپاشی شود، نیاز اسـت دوباره نظام جهانی سامان داده شود و این موضوع به منزله زد و خوردهای جدید در عرصه بین‌الملل است.

*پژوهشگر جغرافیای سیاسی